

استقبال از آن چه «مُد» شده

دارن آرونوفسکی

چاپ شده در : مجله ۲۴

زمان انتشار : خرداد ماه ۱۳۹۰

این یادداشت برای پرونده ای درباره کارنامه فیلمسازی دارن آرونوفسکی بعد از مطرح شدن "قوی

سیاه" او در سال ۲۰۱۱ نوشته شد.

*

*

کسی که در گوشه ای از این پرونده، فیلمشناسی دارن آرونوفسکی را می خواند و می بیند که او تا کنون فقط پنج فیلم ساخته، از میزان اهمیتی که در ایران برایش قائل می شوند، به حیرت خواهد افتاد. کارنامه شامل دو فیلم خوش ساخت که از مثلاً مایکل بی و جو رایت تا فیلیپ نویس و آنتون فوکوآ، بسیاری دیگر هم می توانستند آن پروژه ها را در دست بگیرند و به همین خوش ساختی بسازند (کشتی گیر و سرچشمه) و سه فیلم خاص که بداعت های تصویری (در فیلم عدد پی)، بداعت های روایی و مقادیری هم تصویری (در فیلم مرثیه ای بر یک رویا) و تلفیق نه چندان بکر و تازه دنیای واقعیت و دروینات شخصیت با دنیای نمایش و نقشی که دارد ایفا می کند (در قوی سیاه) تنها برگ برنده هر کدام است. البته که می شود فیلمسازی مانند ایناریتو با همین تعداد فیلم، به دلیل اهمیت کار منحصر به فردی که دارد در روایت سینمایی می کند، یا کریستوفر نولان به دلیل خیال انگیزی و بلندپروازی غریب شیوه های دکوپاژ و روایت فیلم های معدودش یا تارانتینو به دلیل ترکیب عجیب جدیت و هجوآمیزی و بازی های پایان ناپذیر با لحن های تلفیقی و ادغام ژانرها و زیرژانرها، به درجه رفیعی برسد. اما در مورد کارنامه آرونوفسکی که کامل ترین فیلمش یعنی قوی سیاه هم تکرار بی بداعت کارهای مشهور کارلوس سائورا در یکی کردن دنیای پشت صحنه و روی صحنه یک نمایش به شمار می رود، این میزان شیفتگی و ذوق زدگی عجیب و پیرو «مد» به چشم می آید. اساساً این یکی از جریان های قابل شناسایی فرآیند فیلم بینی و فیلم خوانی در ایران است که وقتی پدیده ای به مد تبدیل می شود، ابراز شیفتگی نسبت به آن از دامنه های معقول و قابل

درک بس فراتر می رود. تقریباً بعید و بلکه محال است که میان اهالی جدی سینما در هیچ جای دیگر دنیا، آرونوفسکی تا این حد ویژه و منحصر به فرد تلقی شود و ظاهراً این اقبال تنها در ایران نصیب او شده. خوب، باید این کارنامه به درستی امتداد یابد به مجموعه آثاری بدل شود تا ببینیم همچنان این مد و جایگاه حاصل از آن برقرار می ماند یا خیر.